فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

دوره دوم ، شماره ۲۷– شماره پیاپی ۴۵– زمستان و بهار ۱۳۹۰-۱۳۹۱
مقاله شماره ۴ - صفحات ۷۱ تا ۹۵

آموزش فلسفه به کودکان و جایگاه تفکر انتقادی

دکتر طیبه ماهروزاده[۱]

چکیده

امروزه گسترش فناوری اطلاعات سبب شده تا علم و فناوری ومهارت های مرتبط با آن بسرعت تغییرکند .ازاینرو نظا م های آموزشی می بایست به منظور آموزش مهارت های اساسی جهت کسب اطلاعات ، سازماندهی اطلاعات واستفاده از آن برنامه ریزی نمایند ، به نحوی که فراگیر بتواند خود به خلق دانش بپردازد . برنامه آموزش فلسفه به کودکان(P4C) در صدد است تا شاگران با استفاده از شیوه تفکر فلسفی ، صاحب ذهنی فلسفی شده و بتوانند بانگاهی جامع و کل نگر و به طور مستدل ومنطقی به تجزیه و تحلیل امور پرداخته ،به حل مسائل روزمره زندگی نائل شوند. تفکر فلسفی که همانا تفکر درباره هستی خود و موجودات است ، چیزی است که هرکس درخود می یابد. شالوده مهارت های فکری باید از سال های نخستین در کودک پایه گذاری شود. نظا م های آموزشی در دوره ابتدایی عمده تلاش خود به آموزش خواندن نوشتن و حساب کردن معطوف داشته اند ، درحالیکه می توان علاوه بر آموزش های فوق از طریق فعالیت های فراشناختی توانایی یادگیری و تفکر را در آنان افزایش داد. برای نیل بدین مقصود بایدآموزش را نوعی تحقیق به حساب آورد . لیپمن براین باور است که می توان فلسفه را با استفاده از شیوه " اجتماع پژوهی " درقالب داستان ، شعر ، نمایش و .. به کودکان آموزش داد . در نظر وی داستان وسیله ا ی طبیعی برای پرورش تفکر ، د انش و مهارت های زبانی است . لیپمن برنامه فلسفه برای کودکان را تحت تاثیر آراء سقراط ، جان دیویی وپیرس طراحی کرده است . وی تلاش نمود تا فلسفه را آنطور که سقراط در نظر داشت معرفی نماید : فلسفه در این معنا روشی برای پرورش قوه تفکر ودرست اندیشیدن است. مقصود لیپمن ، مطالعه آراء واندیشه های فلسفی نیست بلکه نوعی فلسفه کاربردی است وهدف ، داشتن تفکر فیلسوفانه و پرداختن به فعالیت های فلسفی است ، بطوری که تفکر کودک از تفکر ناآگاهانه به تفکر آگاهانه ، از سطحی نگری به ژرف اندیشی و از تفکر معمولی به تفکر نقاد و اندیـــشه ورز سوق داده شود. تفکر فیلسوفانه ، تفکر درباره تفکر است و دارای جنبه های شناختی و فراشناختی است و اولین گام در بعد شناختی ، شناخت خود است. در عصر حاضر یکی از وظایف مهم نظام های آموزشی ، پرورش تفکر انتقادی است .تفکر انتقادی در مرتبه نخست متوجه نقد خود است ، آنگاه نقد آراء علمی ف اجتماعی و یا نقد دیگران . از سوی دیگر هر قدر فناوری اطلاعات وارتباطات گسترش یابد به همان اندازه نیاز به مهارت های تفکر انتقادی به منظور پردازش اطلاعات اهمیت پیدا می کند . بنیان تفکر انتقادی نیزبرآراء سقراط استوار است . زیرا که وی بر پرسش ژرف ، کاوش در شواهد ، بررس استدلال ها و تجزیه و تحلیل مفاهیم بنیادین تاکید ورزیده است

کلید واژه : فلسفه ، تفکر ، آموزش ، فلسفه برای کودکان ، تفکر انتقادی

مقدمه

[۱] عضوهیئت علمی دانشگاه الزهرا mahrouzadeh.t@gmail.com

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

به منظور بحث پیرامون تفکر انتقادی و آموزش آن نخست باید ماهیت تفکر روشن شود.تفکر از عمده مسائلی است که همواره ذهن اندیشمندان را به خود معطوف داشته است . وجه تمایز انسان با سایر حیوانات قدرت تفکراندیشه اوست.. تفکر مبنای شناخت وکسب معارف بشری است . همچنین شناخت صحیح می تواند انسان رابه سوی عمل خیر وباور درست رهنمون سازد . در بعداجتماعی تفکر زمینه ساز فرهنگ و تمدن بشری است . فرهنگ و تمدن در هرجامعه براساس اندیشه حاکم بر آن جامعه شکل گرفته مسیر خود را طی می کند و دوام و بقاء می یابد. از این روست که از زمان های گذشته در باره تفکر ، انواع و سطوح و نیز اصول آن سخن بسیار رفته است . امروزه نظا م های آموزشی عمدتا وظیفه خود را انتقال معلومات ومهارت ها می دانند و حال آنکه گسترش فناوری اطلاعات سبب شده تا محتوای علوم بسرعت تغییر کند. بهمین جهت جوامع نیازمند شهروندانی منعطف هستند که بتوانند خود را با دنیای در حال تغییر وفق دهند.از سوی دیگر مواجهه بااطلاعات روز افزون مستلزم تفکر نقادانه و تجزیه و تحلیل اطلاعات است . مدارس کنونی بخصوص در دوره ابتدایی تاکید برخواندن ، نوشتن و حساب کردن دارند درحالیکه وظیفه تعلیم و تربیت رانمی توان در خواندن و نوشتن صرف خلاصه کرد . بلکه آنچه حائز اهمیت است آنستکه چه می خوانند و چگونه می خوانند و چگونه می اندیشند. ارزش مدارس به تربیت انسانهاست ، انسان هایی فرهیخته و متفکر . مدارس باید توانایی تفکر بخصوص تفکر نقادی و خلاق را در دانش آموزان پرورش دهند. به نحوی که بتوانند شخصا درباره امور مختلف اندیشه کنند و بطور مستدل و منطقی ، به قضاوت صحیح دست یافته درست را از نادرست تشخیص دهند. برنامه آموزش فلسفه به کودکان (P4C) درصدد است تا شاگردان با استفاده از شیوه تفکر فلسفی صاحب ذهنی فلسفی شده ، بتوانند با نگاهی کل نگر و جامع ، بدور از افراط و تفریط ، به تجزیه وتحلیل امور مختلف بپردازند و از فعالیت فکری خود جهت حل مسائل روزمره زندگی بهره مند شوند. در این نوشتار نخست مفهوم فلسفه وتفکر را تبیین نموده ، ضمن طرح مبانی نظری ، برنامه آموزش فلسفه به کودکان ، اهداف و عناصر آن از جمله تفکر انتقادی شرح داده خواهد شد.

فلسفه

به معنی خرد (Sophia) به معنی عشق ومحبت و سوفیا (Philia)فلسفه در لغت از دو کلمه یونانی فیلیا و دانش آمده است. فلسفه دراین معنا عشق به خردو خردورزی است . خرد با طرز فکر و شیوه اندیشه فرد در ارتباط است .منظوراز خرد و دوستی کوشش جهت کسب طرز فکر منطق و وسعت نظر درمواجه با امور گوناگون است .اگر فلسفه را عشق به خرد بدانیم در این مفهوم چند نکته نهفته است. نخست آنکه فلسفه خرد نیست بلکه عشق به خرد است.دوم اینکه از دانش دوستی متفاوت است. سوم اینکه عشق به خرد بیانگر رابطه بین دو جنبه شخصیت آدمی یعنی عاطفه و تعقل است (شریعتمداری ، فلسفه ،۱۳۶۴، ۱۳).فلسفه به دومعنی

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

به کار رفته است .گاه فلسفه را تنظیم مقدمات برای رسیدن به نتیجه دانسته اندو گاهی فلسفه به معنای فرایند و فعالیت به کاررفته است. دراین نوشتار مقصور از فلسفه " فلسفیدن" به معنای سقراطی آن یعنی فعالیت فلسفی است و از مفهوم رایج آن به معنی عقاید و آراء فیلسوفان متمایز است . قدما فلسفه را کمال نفس انسان از جنبه نظری و عملی دانسته اند (شریعتی ، ۱۳۸۱، ۴۸) .فیلیسین شاله معتقد است فلسفه فرصتی برای اصلاح حیات عقلانی و تهذیب نفس آدمی است (شاله،۱۳۵۰ ، ۱۹).سقراط فلسفه را "فلسفیدن" یعنی درست فکر کردن می دانست . از آنجا که بنیان فلسفه بر تفکر استوار است نخست باید معنای تفکر روشن شود.

تفکر ـ تفکر را همان فرآیندهای عالی ذهن چون حل مساله ، استدلال ، خلاقیت مفهوم پردازی ، تخیل ، حافظه ، طبقه بندی و فرآیندهای اساسی ذهنی کودکان خردسال چون زبان وادراک اشیاء و رویدادها دانسته اند . فلاسفه اسلامی به پیروی از ارسطو فکر را حرکت عقل از مقصود بسوی مبادی یا معلومات و از مبادی بسوی مطلوب می دانند. درنظر کانت فکر کردن همان حکم و ارجاع تصورات به احکام است . بدین نحو که فاهمه تصورات حاصل از قوه حس را بهم پیونـــد داده و با ایجاد اتحاد ضروری میان آنها قضیه ای کلی ساخته و حکم می کند (کانت ، ۱۳۷۰ ، ۱۴۶).

برخی چون وودورث فکر را مترادف با حل مساله دانسته اند (قاسمی فر، ۱۳۸۳، ۲۶). تفکر در این معنا ازمواجهه بامساله و قرار گرفتن درموقعیت مسئله دار حاصل شده ونیازمند محرک خارجی و انگیزه می باشد .تفکر از نظر ماهیت امری مجرد بوده ودارای هدف و جهت معین است . تفکر از نظر روانشناختی یکی از فرآیندهای شناختی انسان است ازاینرو همواره با شناخت همراه بوده است.درمطالعه تفکر کودکان درمرتبه نخست باید بدین پرسش پاسخ داد که آیا کودکان دنیا را مشابه بزرگسالان می بینندو یا اینکه تفکر آنها متفاوت از بزرگسالان است ؟ به علاوه باید به پرسش های بنیادین زیر پاسخ گفت :

- آیا توانایی های ذهنی کودکان فطری است ؟
- آیا تفکر کودکان طی مراحل مختلف رشد میکند؟
- تفکر کودکان چگونه تغییر میکند؟
- چرا کودکان در تفکر متفاوت از یکدیگرند؟
- دنیای پیرامون کودک چه نقشی در رشد شناختی اودارد ؟

فلسفه برای کودکان (P4C) برگرفته از آراء فیلسوفانی است که فلسفه را فعالیت دانسته اند.ویتگنشتاین بر این باور است که فلسفه یک نظریه نیست بلکه یک فعالیت است. نتیجه فلسفه بیان قضایای فلسفی نیست بلکه روشن ساختن قضایا و برطرف ساختن ابهامات آنست.هدف از فلسفه روشن ساختن اندیشه و تعیین حدود

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

آنست . از اینرو وی موضوع فلسفه را روشن ساختن منطقی اندیشه میداند (نلر، ۱۳۷۷، ۱۰۸).فیناک چیارو[1] فلسفه را آزاد از محتوا میداند. فلسفه بوسیله موضوع و محتوایی که بدان می پردازد توصیف وتعریف نمی شود. بلکه بواسطه رویکردی که اتخاذ می کند و روشی که بر می گزیند وصف می شود. فلسفه در این معنا چگونه فکر کردن رامی آموزد . وی براین اساس ، ماهیت فلسفه را به واسطه شش مفهوم تبیین میکند که عبارتست از محتوای آزاد[2] ، عقلانیت[3] ، خردمنـــدانه بودن [4]، عملیاتی بودن[5] ، کلیت داشتن[6] و ساختاری انتقادی داشتن[7] می باشد. وی فلسفه را از آن جهت که بر استدلال مبتنی است ، عقلی میداند ، خردمندانه است زیرا از موضع افراطی گرفتن بدور است ، منظور از عملیاتی بودن ارتباط داشتن با زندگی عملی است ، فلسفه دارای رویکرد کلی است زیراکه درباره همه انسانهاو موجودات سخن می گوید ، ساختار آن انتقادی است. زیرا که اگر نگرش نقادانه وجود نداشته باشد هیچ نوعی از فلسفه بوجود نخواهد آمد. چیارو هویت فلسفه را تنها در روش مطالعه خلاصه می کندو به هدف وموضوع آن توجه ندارد در حالیکه فلسفه اساساً نمی تواند رها از موضوع و محتوای فلسفی باشد .در نظر شارپ اساس فلسفه برای کودکان استدلال ، تفکر ومفهوم سازی است زیرا که کودک به فعالیت های فلسفی پرداخته از استدلال فلسفی و منطق در اثبات نظرات خوداستفاده می کند ، درباره مفاهیم کلی بحث میکند.از شیوه های تفکر فلسفی (تعمق ، انعطاف پذیری ، درک روابط و نیل به نگاه کل نگر) بهره گرفته و درباره دیدگاههای فلسفی که درتاریخ فلسفه بدان پرداخته شده است بحث می کند.

تاریخچه و مبانی نظری

برنامه آموزش فلسفه به کودکان ، فلسفه را به عنوان روشی برای پرورش قوه تفکر می داندروش تدریس همواره باید با نظریه معرفت ونظریهآموزش همگام بوده است . بدین معنـــاکه هر روشی که ما در آمـــوزش بر می گزینیم برخاسته از نظر مادرباره معرفت ومتاثر از تعریفی است که از تعلیم وتربیت ارائه میکنیم. به عنوان مثال سقراط معرفت را امری درونی وساخته ذهن انسان میداند . بهمین سبب وی روش خود را مامائی نام نهاده است. چرا که بااین روش می توان معرفت را طی مراحل گوناگون از ذهن متربی بیرون کشید. در این روش شاگرد چیزی نمی آموزد بلکه نخست به خاطر می آورد ، سپس درک می کند. این روش مبتنی بر تفکر و تعقل شاگرد است. آنچه از رساله افلاطون درباره محاوره سقراط با مستمعین او به جای مانده نشان

1Finoc chiaro
2Content – freedom
3Rationality
4Judiciousness
5Practicality
6Universality
7Critical Constructiveness

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

میدهد که چگونه می توان تولد دانش و یادآوری آنرا جایگزین یادگیری به معنی انتقال معلومات ومهارت ها کرد..اهمیت این روش در آنست که میتوان این روش را هم برای بزرگسالان وهم کودکان بکار برد (ماهروزاده ، ۱۳۷۹ ، ۲۰۳) .معرفت چیزی نیست که بیرون از وجودمتربی وجودداشته باشد و با آموزش بدو منتقل شود بلکه معرفت و درک واقعی آن از درون فردسرچشمه می گیردونهایتا منجر به بصیرت فرد می شود. او معلم را چون مامائی میداند که باید به کودک کمک کند تادانش و بینش صحیح را در وجود متربی متبلور سازد. در نظر سقراط تربیت یک فرآیند طبیعی و بی پیرایه است که نیاز به مدرسه رسمی و گروهی دانش پژوه ندارد . تربیت مستلزم تمسک به آرمانهاست. کارمعلم اینست که افرادمعمولی را بیدارکند . بنا به گفته افلاطون او مفاهیم مجردی چون فضیلت ، حقیقت و ادیت را مورد بحث قرار میدادو به موثرترین وجه تدریس می کرد (مایر ، ۱۳۵۰ ، ۱۱۲–۱۱۵). سقراط تعلیم و تربیت را انتقال دانش ومعلومات نمی داند. بلکه معتقد است تعلیم و تربیت یک فعالیت ذهنی است که به تصمیم گیری منطقی و تعهدات عاطفی فرد وابسته است. تعلیم و تربیت دارای هدف منطقی و اخلاقی است. سقراط با استفاده از منطق پرسش هایی را جهت نیل به حقیقت مطرح می کرد. اومعتقد است انسان دانا (معلم) از غفلت خود آگاه است و ازاین خود آگاهی برای درک بهتر بهره می جوید .خلاصه آراء سقراط در باب تعلیم وتربیت چنین است .

– دانش قابل پیگیری است و ازاین طریق می توان به درک حقیقت نائل شد .

– درجستجوی حقیقت ، وجود طرف صحبت امری ضروری است و با طراح پرسش می توان آنرا پی گرفت . (راسک،۱۹۶۵ ، ۵).

– مقدمه تعلیم و تربیت پرسش است بدین معنا که بجای تحمیل دانش از بیرون باید به استخراج دانش از درون پرداخت .

– دانش بایدبا صداقت فکری بی وقفه پیگیری شود. از نظر سقراط ویژگی فرد متفکر آنستکه شناخت بیشتری از خوددارد . شناخت خود به عنوان عامل فراشناخت در کسب مهارت های فکری و راهبردهای آموزشی محور توجه بوده است. آنچه سقراط به مخالفت با آن می پرداخت مصلحت جویی سوفسطائیان و نسبیت گرایی آنان است که مدعی هستند معیاری برای درک حقیت و خیروجود ندارد. در حالیکه سقراط معتقد است از طریق گفتگوی فلسفی میتوان دانش حقیقی وعمل درست راشناخت.

آموزش سقراطی کاوش از طریق گفتگو است و پرسش ، تسهیل کننده روند گفتگو است. سقراط معتقد است علم همچون ماما باید به افراد کمک کند تا عقایدو آراء خود را بظهور برسانند.از اینرو روش وی را روش مامایی نامیده اند . لیپمن برنامه فلسفه برای کودکان و شیوه اجتماع پژوهی را تحت تاثیر آراء سقراط ، جان دیوئی و پیرس طراحی نمود. البته تفاوت هایی میان رویکرد فلسفه برای کودکان و شیوه گفتگوی سقراطی

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

وجوددارد که در جدول زیر بدان می پردازیم .

فلسفه برای کودکان	گفتگوی سقراطی
داستان فلسفی به عنوان سرآغاز	پرسش فلسفی به عنوان سرآغاز
بحث با دامنه باز	تمرکز بر یک پرسش
بیان دیدگاه های جایگزین	رسیدن به اتفاق نظر
کاوشگری از راه گفتگو	گفتمان در گفتگو
پرسشها قبل از بحث طرح شده است .	پرسش ها طی بحث مطرح می شوند
مرور شفاهی بر بحث	مرور کتبی بر بحث
فعالیتهاو تمرینهای تکیملی	گفتگوی بیشتر

(فیشر،کیان زاده ، ۱۳۸۵، ۳۰۱)

میان روش سقراط ومبانی فلسفی آموزش فلسفه به کودکان مشابهت هایی وجود دارد.

۱- فلسفه همانا فلسفیدن و پرسش درباره سوالات اساسی است.

۲- فلسفه عمومی و همگانی است .

۳- روش هردو مبتنی بر گفتگو ، طرح سوالات بنیادین و روشن کردن مفاهیم و توافق درباره آنهاست. البته باید یاد آور شد که روش سقراط مبتنی بر گفتکوی دوطرفه است که با یک پرسش فلسفی آغاز می شود. امادربرنامه فلسفه برای کودکان گفتگو جمعی است و با یک داستان فلسفی شروع می شود. در روش سقراط تمرکز بر یک پرسش است .اما در برنامه فلسفه برای کودکان دامنه بحث از است و دیدگاههایی که قابلیت جایگزینی دارند مطرح می شود (فیشر،۱۳۸۵، ۲۰۱). دکارت بحث شناسایی را مبدا تفکر فلسفی خویش قرارداد. جمله معروف او " من فکر می کنم پس هستم " مبین آنستکه بشر با عقل خود تعریف شده است. باروش دکارت انسان می بایست برای جستجوی و دستیابی به یقین دردرون خود غور نماید. بدینترتیب ذهن شناسنده اساس کار قرار گرفت . دکارت تربیت واقعی راهنگامی میسر میداند. که بتوان چهاردستور را بکار گرفت .نخست آنکه هیچ چیز را تا هنگامیکه به طور قطع برما روشن نشده واقعی نپنداریم (ماهروزاده ،۱۳۷۹، ۸۴-۸۲). از نظر روسو تربیت باید مبتنی بر علائق کودک باشد و بتواند کنجکاوی را در او برانگیزد . کودک از لحاظ دیدن ، حس کردن وفکر کردن روش مخصوص به خود را دارد. در آموزش نیز باید همان روال را

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

طی کند. او بـــه تـــربیت منفی (طبیعی) معتقد بود و می گفت باید اجازه داد تا طبیعت کار خود را انجام دهد (همان.۱۰۳–۹۸). آراء وی در باب آزادی ، علاقه و کنجکاوی کودک بنیاد فلسفه برای کودکان را پایه گذاری نمود. همچنین روسو معیارهای تربیتی اجتماع رامطلق نمیداند. این عقیده نیز با ایده های حامیان فلسفه برای کودکان هماهنگ است.کانت یکی دیگر از فیلسوفانی است که بنیانگذاران برنامه فلسفه برای کودکان از آراء وی بهره برده اند. کانت وظیفه تعلیم و تربیت را پرورش اندیشه‌ادمی و تهذیب اخلاق میداند. سرشت انسان واجد استعدادهاو قابلیت های فراوان است . از آنجا که انسان آزادو صاحب اختیاراست باید خود موجبات بروز آنرا فراهم آورد . ماهیت واقعی انسان بوسیه توانائی های خاص ذهنی و قوه فهم و اندیشه او تجلی می یابد. براثر تعلیم وتربیت توانایی های سرشتی کودک متبلور می شود(همان ، ۱۸۳–۱۷۸) . کانت هدف کلی تربیت را پرورش عمومی ذهن (که ناظر بر تادیب و تربیت اخلاقی است) و پرورش قوای خاص ذهن (شامل قوه فهم ، حواس ، تخیل ، حافظه، توجه و هوش) میداند . پرورش قوای ذهن امری دائمی است که باید بطور هماهنگ و به نفع قوای عالی ذهن انجام شود. پس غرض رشد قوای عالی ذهن است که شامل قوه فهم ، داوری و حکم و استدلال است (همان ، ۱۹۷–۱۹۸).روش آموزش کانت منطبق برنظریه او درباره معرفت است. اومعرفت را ساخته ذهن میداند و روش آموزشی مورد نظر وی روش سقراطی است . چرا که با این روش میتوان معرفت را طی مراحل گوناگون از ذهن متربی بیرون کشید (همان ،۲۰۳). از آنجا که فلاسفه اگزیستانسیالیست در تعلیم وتربیت بر تحقق خود (خودشکوفایی) تاکید داشته اند بربرنامه فلسفه برای کودکان نیز تاثیر داشته اند که از آن جمله کیرکگارد رامی توان نام برد . حامیان فلسفه برای کودکان ، تخیل و پرورش تفکر خلاق را که کیرکگارد آنرا مهم می دانست ، یکی از جنبه های مهم برنامه خودمی دانند(رمضانپور ،۱۳۸۷، ۳۱). مکتب پراگماتیسم بویژه آراء دیویی برلیپمن تاثیرفراوان داشته است . در نظر دیویی تحقیق عبارتست از طرح یک مسئله در موقعیت واقعی زندگی (بروباچر، ۱۹۷۷ ،۱۶۵) .

دیویی تجربه و تفکر را محور تعلیم و تربیت میداند. تجربه عبارتست از تعامل میان فردو محیط . تفکرونیز تحقیق علمی شامل عمل و تجربه ، برخورد به مساله ، گردآوری اطلاعات ، تجزیه و تحلیل اطلاعات ، نتیجه گیری و تعمیم و نهایتا بازگشت مجدد عمل و تجربه است (حوزه و دانشگاه ، جلد اول ،۱۳۷۲ ، ۲۴۴). دیوئی برنقش اجتماعی تعلیم و تربیت تاکید دارد ، تعلیم و تربیت باید مبتنی بر رغبتهای درونی و فعلی کودک باشد. بهمین جهت معتقد است هدف ضمن عمل ودرجریان فعالیت تربیتی ظهور و بروز می یابد. او معلم را راهنما وتعلیم و تربیت را به مثابه راهنمایی تلقی میکند (همان ،۲۶۰و۲۶۱). ویگوتسکی از جمله کسانی است که آراء وی بر برنامه فلسفه برای کودکان تاثیر بسزا داشته است. او در کتاب " تفکر و زبان " به نقش زبان در پرورش تفکر پرداخته و می گوید : از طریق درونی کردن گفت و شنود بیرونی است

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

که ابزار نیرومندی چون زبان برجریان تفکر اثر می گذارد " (ویگوتسکی ، ۱۳۶۷، ۱۲). زبان مقدم برهرچیز وسیله تفکر ، ارتباط و ابزار تعلیم وتعلم در کلاس درس است .آزمایش های پیاژه نشان داد که زبان کودک پیش دبستانی غالبا زبانی خودمحور است . یعنی قابل انتقال به دیگران نمی باشد. کودک زیرهفت سال حتی در حضور جمع خودمحورانه می اندیشد. در حالیکه ویگوتسکی معتقد است اختلال درجریان هموار فعالیت کودک ، محرکی برای گفتار خود محور است . در حقیقت کودک به هنگام صحبت با خودمی کوشد وضعیت را بفهمد وچاره اندیشی کند. به نظر وی پیاژه در پژوهشهای خود بر نقش شرایط اجتماعی کودک توجه نداشته است.پیاژه گفتار کودکان رادرمحله پیش عملیاتی " خودمحور" و غیر اجتماعی میداند. در حالیکه ویگوتسکی آخرین مرحله رشد گفتار را گفتگوی باخود یا گفتار درونی میداند که به عمل و نظر انسان جهت می بخشد و در همه کارکردهای عالی ذهن سهیم است . پیاژه معتقد است کودکان لزوما از مراحل مختلف رشد گذر می کنند. ویگوتسکی براین باور است که نظر پیاژه درباره همگونی هایی رشد تنها درمورد محیط هایی که از شرایط مورد بررسی پیاژه برخوردار باشند صدق میکند.مراحل رشد پیاژه قوانین طبعیت نیستند بلکه برحسب شرایط تاریخی و اجتماعی تعیین می شوند. نخستین نقش گفتار هم در کودکان وهم در بزرگسالان برقراری رابطه اجتماعی است (همان ، ۶۰-۵۰). بدین ترتیب فرآیند رشد شناختی کودک تحت تاثیر محیط اجتماعی و فرهنگی او قراردارد . از اینروست که آیزنر معتقد است به مدارس باید به عنوان پایگاه فرهنگی نگاه شود (آیزنر ، ۱۹۷۰، ۲۴) .ویگوتسکی معلم را راهنما و هدایت گر دانسته از اینرو برای نقش معلم در ارتقا رشد شناختی کودک اهمیت بسیار قائل است. ویگوتسکی در عین اینکه معتقد است سخن گفتن با دیگران باعث تغییر در کارکردهای ذهن می شود به معلمین توصیه میکند که کودکان را به هنگام حل مسائل به صحبت کردن و نجوای با خودتشویق نمایند. زیرا تاکید برسکوت،حل مساله را برای آنان دشوارتر خواهد کرد. اندیشمندانی که در زمینه فلسفه برای کودکان قلم زده اند از آراء ویگوتسکی بخصوص تاثیر گفتار بررشد فکری کودک بهره برده اند.سوال اساسی در بحث یادگیری آنستکه آیا باید شاگردان رادر محیط آموزشی با محرک ها و تجارب نسبتا سازمان یافته مواجه ساخت و برای یادگیری برنامه ریزی کرد و یااینکه اجازه دهیم کودکان طبق الگوهای تکاملی و مراحل رشد بطور منظم از این مراحل عبور کرده به یادگیری بپردازند. درمیان نظریه پردازان تربیتی در این باب اتفاق نظر وجود ندارد پیاژه بین یادگیری " کلامی محض" و " یادگیری واقعی " تمایز قائل است . یادگیری واقعی متضمن ساخت جدیدی از فعالیت های ذهنی است و موجب می شود تا کودک تجارب جدید را جذب کرده و به موقعیت های تازه تعمیم دهد. برونر در نظریه خود در باب آموزش براین باور است که رشد هوشی از سه نظام شناختی متوالی که عبارتند از : " بـــازنمایی عملـی " ، " بازنمایی تجسمی " و " تصور نمادی " می گذرد . اما این نظام ها همواره در طول زندگی فرد

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

باقی می ماندو بریکدیگر تاثیر وتاثر متقابل دارند. پیشرفته ترین نظام تفکر نمادی است . دراین مقطع کودک زبان را به منزله وسیله تفکر بکار می بندد وقادر است تجربه را در قالب زبان بیان نماید. برونر می گوید : درانستیتوی ژنو رشد ادراکی نتیجه رسش صرف تلقی شده است ، در حالیکه رشد ادراکی بیشتر نتیجه درونی شدن دستاوردهای فرهنگی است و " زبان" موثرترین دستاوردی است که دراختیار کودک قرار دارد(بیلر ، ۱۳۶۸، ۱۳۱). همچنین در مورد تاثیر مولفه های فرهنگی برفهم و درک و هوش انسان ، گیرتز معتقد است : انسان بدون فرهنگ غول بی شاخ و دمی است ، با تعدادی غرائز ، بدون عقل و فهم و شعور (گاردنر ،۱۹۹۳، ۳۲۴).به نظر پیاژه زبان و تفکر ضمن ارتباط بسیار نزدیک با یکدیگر ، به دو نظام متفاوت تعلق دارند. تفکر کودک مبتنی بر نظام " منطق درونی " است که از طریق سازماندهی و سازگاری باتجارب جدید رشدوتکامل می یابد ، اما برونر معتقد است که تفکر ، زبان درونی شده است. به علاوه پیاژه معتقد است انواع مختلف تفکر برای همیشه در درون نظام فکری فرد باقی میماند حتی وقتی کودک به مرحله تصور صوری رسید گاه به سطوح پایین تر فکر باز می گردد . برخلاف پیاژه که مرحله تفکر انتزاعی را از ۱۲ سالگی به بعد میداند. برونر معتقد است که تفکر نمادی در سنین پایین نیز برای کودک قابل دسترس است. در پاسخ بدین سوال که آیا باید در محیط های آموزشی شاگردان را با تجارب از پیش سازمان یافته مواجه ساخت و در فراگیر آمادگی یادگیری رافراهم ساخت یا نه ؟ می توان گفت دوره هایی از رشد وجود دارد که می بایست کودکان از تجارب هدایت شده برخوردار شوند. ازاینرو برونر معتقد است آمادگی را می توان وباید فراهم آورد. همچنین وی براین باوراست که هر موضوعی را میتوان با روشی صحیح (متناسب با سن کودک) به هر کودکی ، درهر مرحله ای از رشد آموخت (همان ، ۱۳۴) . بهمین جهت آموزش مفاهیم فلسفی نیز میتواند دراین زمره قرار گیرد. از میان فیلسوفان و اندیشمندان تاثیر ویگوتسکی بربرنامه آموزش فلسفه برای کودکان ژرف تر بوده است . ویگوتسکی از اولین کسانی است که برکنترل اندیشمندانه و آگاهانه و تسلط ارادی بر آموزش مدرسه ای وقوف یافته است. او معتقد است اگر بتوانیم فرآیند تفکر و یادگیری را به سطح خودآگاه ذهن بیاوریم به نحوی که کودکان بیشتر بیدیشند، دراینصورت میتوانیم به کودکان کمک کنیم تا برسازمان فکری خودمسلط شوند. تفکر مستلزم‌آنستکه به آنچه جذب شده توجه کنیم ، رابطه بین اطلاعات تازه ودانسته های پیشین رادرک کنیم ، به فرآیندتسهیل کننده آن توجه نماییم و از فراگیری آنچه به تازگی یاد گرفته ایم آگاه باشیم . این امر نه تنهامستلزم تفکر است بلکه مستلزم فرایند فراشناختی نیز هست یعنی تفکر درباره تفکر . فراشناخت بالقوه آموزش پذیر بوده ، و بطور وسیع کاربرددارد و در مقایسه با فرآیندهای اساسی ذهن که تغییرآنها دشوار بلکه غیرممکن است برای آموزش مناسب تر است (زیگلر،واگنز،۱۳۸۶ ، ۱۵۰). برخی از پژوهشگران چون فلاول معتقدند که نیروی فراشناختی با سن تغییرکرده و باازدیاد سن اطلاعات فراشناختی

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

فردبیشتر می شود. بهمین جهت بچه های بزرگتر دانش آموزان موفق تری هستند. اما برخی دیگر چون دونالد سون رشد را چندان وابسته به سن نمی دانندومعتقدند می توان بامداخله برخی تدابیر ، یادگیری موفق راحتی در کودکان کم سن و سال بوجود آورد . از جمله تدابیر شناختی " مباحثه " و " یادگیری با یاری هم " است که به رشد فراشناختی فرد کمک مینماید .(فیشر، کیان زاده ،۱۳۸۵ ، ۳۱-۲۱) .

فلسفه برای کودکان

فلسفه رشته ای است که عمدتا در دوره تحصیلات دانشگاهی و در برخی از کشورها همچون ایران در سال های آخر دبیرستان تدریس می شود. برنامه فلسفه برای کودکان درصدد است تا آموزش فلسفه را به دوره های پایین تر تسری دهد . پس نخست باید برنامه مورد نظر تهیه شود .مسئله دوم آموزش به معلمان است . تاکنون تنها یک برنامه به منظور آموزش فلسفه به کودکان توسط موسسه تـــرویج فلسفه برای کودکان (IAPC[1]) منتشر شده است. این برنامه در سال ۱۹۶۹ هنگامی تهیه شد تصمیم گرفته شد کتابی برای کودکان در زمینه استدلال واجرای آن نوشته شود (قائدی ،۱۳۸۲، ۲۸). تنظیم این برنامه ریشه در رویداد سال ۱۹۶۸ داشته است. سال ۱۹۶۸ سال اعتراض و اغتشاش دانشجویان بود. لیپمن براین باور بود که استدلال عقلانی دانشجویان درمواجهه با رویدادها اندک است. وی از خودسوال کرد تدریس فلسفه که نتواند در افراد تغییر بوجودآورد چه ارزشی دارد ؟ او به این نتیجه رسید تفکر چیزی است که باید مدتها قبل از ورود به دانشگاه بدان پرداخت . به نحوی که دانش آموزان پس از گذراندن دوره دبیرستان به استقلال فکری دست یافته و بدان خوکرده باشند. اودرصدد بود تا بدین پسش پاسخ دهد که اگر هدف از تعلیم وتربیت پرورش قوه تفکر است چرا نظام تعلیم و تربیت نتوانسته بدین هدف دست یابد؟ نظام تعلیم وتربیت قادر نیست تفکرو قوه قضاوت مستقل و صحیح را در فراگیران پرورش دهد ، به نحوی که به برداشت های شخصی خود وداشتن دیدگاه مستقل درباره مسائل افتخارنمایند. دانش تعلیم وتربیت بجای پرداختن به استعدادهای درونی ونهفته شاگردان برمهارت های خاصی چون حافظه تاکیدداشته است.بدین ترتیب آموزش فلسفه به کودکان به عنوان یک ضرورت مطرح شد . نهضت آموزش مهارت های فکری بر این باوراست که روش اندیشیدن را می توان آموزش داد و یادگرفت . حتی می توان رشد شناختی کودک را سرعت بخشید، قدرت یادگیری را افزایش داد و سطح هوش کلی کودک را بالا برد.

امروزه گسترش فناوری اطلاعات سبب شده تا علم و فناوری ومهارت های مرتبط با آن بسرعت تغییر کند. سرعت تغییرات به حدی است که نمی توان دانش و مهارت مورد نیاز آینده را پیش بینی کرد. پس نظا م های

1-Institue Advancement Philosophy for Children

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

آموزشی می بایست به منظور آموزش مهارت های اساسی جهت کسب اطلاعات ، سازماندهی اطلاعات و استفاده از آن برنامه ریزی نمایند ، به نحوی که فراگیر بتواند خود به خلق دانش بپردازد . شالوده مهارت های فکری باید از سالهای نخستین در کودک پایه گذاری شود. زیرا که کودک در سال های نخستین کودکی ذهنی بازدارد . هر قدر که به سن او افزوده می شود تمایل به جزم اندیشی در اوافزایش می یابد. دربرنامه فلسفه برای کودکان ،کودکان به پاسخهای قطعی و از پیش تعیین شده نمی رسند ولی یاد می گیرند که چگونه نظراتشان راوسعت بخشیده و از آن دفاع کنند. نظام های آموزشی دردوره ابتدایی عمده تلاش خود را صرف آموزش خواندن ، نوشتن و حساب کردن می کنند درحالیکه می توانندعلاوه بر آموزش های فوق توانایی یادگیری و تفکر را در آنان افزایش دهند. برای نیل بدین مقصود ، می بایست آموزش را تحقیق به حساب آورد ، زیرا که آموزش باتامل قرین است و بنا به گفته ارسطو تمامی تاملات آدمی پژوهش به حساب می آید. پس آموزش نوعی تحقیق است و فلسفه نیز شکلی از تحقیق است. که درون نظام آموزشی مبتنی بر تحقیق قراردارد . آموزش رامی توان تحقیق دانست ازآنجهت که تحقیق در پی پرسش می آید و سعی دارد با مشارکت افراد ، موضوع پیچیده ای را به مساله ای قابل بحث واستدلال پذیر مبدل سازد . لیپمن براین باور است که میتوان فلسفه را به کودکانآموزش داد.البته منظور وی از فلسفه مطالعه آرا واندیشه های فلسفی نمی باشد بلکه مقصود او آموختن " چگونه اندیشیدن " است ، که به معنا ی عمل فلسفی است. تفکر فلسفی چیزی است که هرکس آنرادر خودمی یابد که همانا اندیشه درباره هستی خود وموجودات است. به علاوه تامل درباره اصول ومبانی حوزه های مختلف دانش ، قدم نهادن در وادی فلسفه است. در نظر لیمپن فلسفه تنها به بزرگسالان اختصاص ندارد. بلکه امری همگانی است و کودکان هم می توانند به فعالیت فلسفی بپردازند زیرا که به طور ذاتی مستعد انجام آن هستند (رمضانپور ، ۱۳۸۷، ۱۳).

کودکان بیشتر اوقات خود را صـــرف پرسش ، صحبت ، توصیف و بیان مطالب و نیز بحث و گفتگو می کنند. ایشان غالبا در جستجوی علل و حوادث بوده و در صدد سازمان دادن و مفهوم بخشیدن به تجارب خود می باشند گرچه گفتگوی کودکان گاه تکراری و نسنجیده است اما می توان بوسیله آموزش فکرکردن ،به کودکان ، سطح توانایی آنان را در گفتگو ارتقا بخشید. نخستین گام مهارت یافتن در شفاف سازی مفاهیم است. برنامه فلسفه برای کودکان ، برنامه جامع ومنظمی است با استفاده از داستان ، شعر، فیلم و ...که از طریق گفتمان فلسفی مهارت های استدلال رادر کودکان پرورش می دهد . داستان ها برای کودکان و درباره آنهاست. شخصیت های داستانی الگویی برای دانش آموزان هستند تامهارت های فکری آنان را سرمشق خود قراردهند(قائدی ،۱۳۸۳، ۱۵۴).

اهداف آموزش فلسفه به کودکان

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

هدف از آموزش فلسفه به کودکان درمرتبه نخست آموزش تفکر بویژه تفکر انتقادی است. لیپمن اهداف برنامه را بدین شرح بیان میدارد :

- دستیابی به ذهنی فلسفی
- بهبود توانایی تعقل و استدلال
- پرورش قوه ابتکار و خلاقیت
- پرورش روحیه انتقادی
- رشد فردی و اجتماعی
- درک اخلاقی از طریق کاوشگری اخلاقی
- درک تجارب پراکنده ودستیابی به نگاهی کل نگر وجامع درباره امور
- ژرف اندیشی وتعمق در مطالب
- دوری از جمود و انعطاف پذیری

برنامه آموزش فلسفه به کودکان – برنامه فلسفه برای کودکان برنامه جامع و منظمی است که از طریق گفتمان فلسفی به مهارت های استدلال را درکودکان پرورش میدهد . داستانها برای کودکان و درباره آنهاست. شخصیت های داستانی الگویی بری دانش اموزان هستند تا مهارت های فکری آنان راسرمشق خود قراردهند (قائدی ، ۱۳۸۳ ، ۱۵۴). لیپمن نظرات خود را در کتابی با عنوان فلسفه در کلاس درس تبیین کرده است. او در این کتاب از نظام تربیتی موجود انتقاد نموده ومعتقد است این نظام باید از نو طراحی شود زیرا که با شکست مواجه شده است. از نظر او کودکان تشنه معناهستندو نظام موجود نمی تواند نیاز آنان رابرآورده سازد. لیپمن با آموزش نظری مخالف است. او معتقد است فراگیران بایدمهارت هایی را کسب کنند که آنان را برای پذیرش مسئولیت های شهروندی آماده نموده و تفکر به ویژه تفکرانتقادی رادر آنان پرورش دهد.

لیپمن برنامه آموزش فسفه به کودکان را بر پایه سه دسته از استوار ساخته است :

- مهارت های سطح پایین مانند قصه گویی ، ارائه دلیل ، شکل دادن به سوالات ، برقراری رابطه ، تشخیص ومقایسه کردن
- مهارت های سطح میانی مانند شکل دهی مفاهیم ، تشبیه ، تمثیل ، استعاره ، قیاس رابطه جزء و کل و ...
-مهارت های سطح بالا مانند ارائه دلل ، قیاس شرطی ، قیاس منطقی ، استنباط ، تعمیم و ...(رمضان پور ، ۱۳۸۷ – ۳۷)

لیپمن وهمکاران وی در موسسه ترویج فلسفه برای کودکان (IAPC) مهارت های تفکر را ازاین قرار می دانند:

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

– مهارت های مفهوم سازی شامل : تعریف ، طبقه بندی ، گسترش پیوندها و چهارچوب های مفهومی که غالبا با پرسش شروع می شود و نهایتا به درک مفاهیم می انجامد.

– مهارت کاوشگری شامل : یادگیری نحوه مشاهده ، توصیف و پرسش

– مهارت در استدلال شامل : مهارت های منطق وبرهان ، استدلال قیاسی واستقرایی

– مهارت های انتقال شامل : درک مطلب ، تفسیر و انتقال منظور خود به دیگران

لیپمن مهارت های فو ق را کافی ندانسته براین باور است که در آموزش فلسفه به کودکان بایدبرگرایش های زیر نیز تاکیدداشت:

– گرایشهای نقادانه شامل : دلیل یابی ، قضاوت همراه با ضابطه و پرسشگری

– گرایش های خلاقانه در زمینه فرضیه ها ،دیدگاه ها و نیز عقاید

– گرایش به همکاری در جامعه کاوشگر فلسفی که عزت نفس ، همدلی و احترام به دیگران را پایه گذاری می کند (فیشر ، کیان زاده ، ۱۳۸۵ ، ۶۸–۶۶).

همچنین لیپمن برپرورش قوه تمیز و تشخیص تاکید ورزیده است. اودر صدد است تامیان عقل نظری وعمل پیوند برقرا ر نماید. به نظر وی قوه تمیز بر ارزش گذاری نقادانه استوار است. داوریها و ارزیابی ها باید مستدل و همواره آماده محک خوردن و زیر سوال رفتن باشد. وی علاوه بر تاکید بر تمیز استدلال ها ، برترویج خود–ارزیابی [1] نقادانه نیز تاکید دارد . لیپمن تلاش کرد تا فلسفه را آنگونه که سقراط درنظر داشت معرفی نماید. فلسفه دراین معنا روشی برای پرورش قوه تفکر و درست اندیشیدن است. وی فلسفه برای کودکان را نوعی فلسفه کاربردی میداندو هدف ، داشتن تفکر فیلسوفانه و انجام فعالیت های فلسفی است بدین معنا که به کودکان کمک شود تا سیرتفکر ایشان از تفکر ناآگاهانه به تفکر آگاهانه ،از سطحی نگری به ژرف اندیشی، از تفکر معمولی به تفکر نقاد و خلاصه از آنچه سقراط آنرا بی تفاوتی می نامد به دیدگاهی اندیشه ورز که همراه با استدلال است سوق داده شود. زیرا که استدلال مهارتی اساسی برای همگان است باید بتوان استدلال دیگران را مورد نقد و ارزیابی قرارداد . دراینصورت می بایست دلایل و شواهد ارائه شده مخاطب را فهمید زیرا اگر چیزی را درک نکنیم نمیتوانیم آنرا مورد نقدو ارزیابی قراردهیم . همچنین نقدو ارزیابی استدلال دیگران گامی مهم بسوی افزایش توانایی استدلال در خودماست(آن ، ۲۰۰۳ ، ۵–۲).

تفکر فیلسوفانه تفکر درباره تفکر است ودارای جنبه های شناختی و فراشناختی است . در بعد شناختی اولین گام، شناخت خود است ، چنانکه سقراط برخودشناسی تاکید ورزیده ، می گوید : " خودت رابشناس ".

1- Self evaluation

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

درمرتبه دوم درک مفاهیم اساسی ومسائل بنیادین زندگی است مانند :

من کیستم ؟

جهانی که در آن زندگی می کنم چیست ؟

آیا جهان دیگری هست ؟

به چه میتوانم دست یابم ؟

آیا مختارم ؟ اگر صاحب اختیارم چه اختیاراتی دارم ؟

چگونه باید زندگی کنم.

بعد فراشناختی مربوط به تقویت قوه تفکرو منطق فرد است که به واسطه آن شخص متفکر به شناخت بهتری از خوددست می یابد (فیشر ،۱۳۸۵، ۱۸۶).از ویژگی های تفکر اندیشمندانه تجسس ، نگاه خلاقانه به اموراداشتن، و انعطاف پذیری است. یعنی قبل از قضاوت قطعی ، موقعیت را به دقت بررسی نموده ، با نگاهی خلاقانه ومنعطف از افق تازه ای به امورنگاه کنیم . انیشتن براین باور بود که تفکر منعطف کلید یادگیری است. اومی گفت : طرح پرسش های تازه ومسائل جدید و نگرش به مسائل قدیمی از زاویه ای نو مستلزم قوه تخیل و اندیشه خلاق است. (همان ، ۱۸۸) و به قول پیاژه ادراک همان ابداع است . بدین معنا که ما با چند عمل ابداعی ذهن ، دانش را بازسازی می کنیم. (همان)

جامعه کاوشگر – آنچه جامعه پژوهشگر را از سایر جوامع آموزشی متمایز میکند اعتقاد به کاوشگری مشترک است. در چنین جامعه ای هر فرد از عقاید و تجارب دیگران بهره مند می شود و به عنوان عضوی از اعضاءجامعه احساس ارزش میکند. جامعه پژوهشگر دارای دو بعد است. ساختار منطقی که منجر به تفکر کارآمد می شود و ساختار اخلاقی که به احترام متقابل و درک ارزشهای مشترک که مردم سالارانه است می انجامد .نگرش دیگری که موجب تحکیم روابط در جامعه کاوشگر می شود اندیشیدن بصورت جمعی است. یعنی استفاده از فکرهمه افراد و مشارکت ایشان. ویگوتسکی نیز معتقد است دامنه فکری ما همواره بواسطه دیگران و طی مراوده با آنان – یعنی توزیع عقلانیت در سطح اجتماع – گسترش می یابد (همان ، ۹۱).

برای ایجاد جامعه کاوشگر در کلاس باید به نکات زیر توجه داشت :

- آرامش صحنه جامعه پژوهشگر (مثلا چینش صندلی دایره مانند)
- محرک مشترکی که درباره آن بتوان فکر کرد .
- فراخواندن برای پرسش.
- بحث همه کلاس یا گروه .
- تلاش برای ادامه تفکر .

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

هر درس ، و هر کاوش فلسفی درسی از زبان است. زیرا که زبان لباس اندیشه است و گفتار و نوشتن در عین اینکه شکل هایی از اندیشه هستند فعالیت هایی هستند که با آنها می توان تفکر را پرورش داد . فلسفه و تدریس که اساس آنرا زبان تشکیل میدهد هردو در جستجوی معناهستند. نظام آموزشی فعلی معمولا کودکان را از سخن گفتن در کلاس بازمیدارد. از طریق برنامه فلسفه برای کودکان می توان به آنها کمک کرد تا سخنان خود را با معنا سازند و هنر گوش دادن را که عبارت است از احترام به آراء دیگران ، تشخیص نکته اصلی ، ارزیابی شنیده ها ، اظهار نظر و اصلاح آن و، پرسش از دیگران را به آنان بیاموزند.

داستان ها : داستان وسیله ای طبیعی برای پرورش تفکر ، دانش ومهارت های زبانی است. درک داستان از توانمدی های نخستین کودک است. داستان های بزرگ بشر بیان کننده دغدغه ها ونیازهای اوست . آنهادارای لایه ها و سطوحی از معنا هستند که با گسترش تجربه میتوان بدان وقوف یافت . جذب داستان بوسیله کودک مستلزم پاسخ عاطفی کودک به داستان و تفکر درباره آنست که این خود نتیجه تمرکز بر داستان به طور مکرر چه به صورت کلی و چه جزء به جزء آنست. داستان برای کودک در حکم بخشی از واقعیت است بهمین جهت شنیدن دوباره‌آن برای وی لذت بخش بوده و با اهمیت است. بعدها کودکان در می یاند که میتوان داستانها را ساخت ، تغییر داد و به شکلهای مختلف باز آفرید. همین ویژگی بازگویی و بازسازی داستانها یکی از راههای استفاده از آنها در مباحثه فلسفی است . در هرداستان دو طرح برای بحث وجوددارد نخست تامل در داستان به منظور درک کودکان از روایت داستان و بهره گیری از تفکر انتقادی و خلاق در درک روایت د استان ، دوم تامل در یک مضمون کلیدی و بررسی درک کودکان ازاین مضمون و استفاده از تفکر انتقادی و خلاق در درک مضمون (فیشر، ۱۳۶۸، ۲۳). داستان خوب به عنوان محرک تفکر در کلاس اشتیاق ومشارکت کودکان را بر می انگیزد . به نظر وایتهد در چرخه یادگیری این مرحله آغاز مهمی است. یکی از ویژگی های داستان های مناسب تفکر کودکان آنستکه ایجاد دلبستگی نماید. یعنی دانش آموز را با داستان و شرایط آن درگیرساخته و با بوجود آوردن انگیزه ، موجب درک بیشتر آن شود. داستان میتواند پیوند قوی بین حافظه ، عاطفه و قوه تخیل بوجود آورد. داستانها به منزله ابزارهایی برای تفکر ، مهارت ها وامکاناتی را برای کودک مهیا می سازند که به اختصار چنین است.

عشق به ادبیات

زمینه ای برای تفکر انتقادی ومباحثه درباره موضوعات

ایجاد جامعه کتابخوان وکاوشگر

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

اطلاع از میراث چند فرهنگی داستان
محرک قوی تخیلی ، خلاقیت کلامی و تجسمی
افزودن دانش در حوزه زبان ، ساختارها وکاربردهای آن در سطح لغت ، جمله و متن
پرداختن به مهارت های شنیدن و صحبت کردن بصورت فعال

به گفته آیزنر آموزش سراسر ترجمان تخیل انسان به شکلی همگانی و پایدار است . از آنجا که قصه ها و متون داستانی ساخته ذهن بشرند اگر قرار باشد از نظر شنونده یا خواننده بامعنا تلقی شود، لازم است ترجمه شده و بصورت انتقادی خوانده و مورد پرسش قرار گیرد . معنای داستان آشکار نیست بلکه بایددر ذهن باز سازی شود. عنصر خیال در داستان به کودک این فرصت را میدهد تا از طریق تجارب نیرومندحاصل از تخیل ، در مورد تجارب واقعی روشن تر بیندیشد.

فرآیند داستان گویی در کلاس چنین است :

– به پرسش گذاردن داستان ومذاکره درباره متن داستان

– تفسیرداستان و جستجو برای معانی دقیق وارائه دلیل برای تصمیم گیری

– به بحث گذاشتن موضوعات برخاسته ازداستان و یافتن پاسخ برای پرسشهای مطرح شده

درهر سازه داستانی عناصر فراوانی وجود د ارد که میتوان آنها را مورد پرسش قرارداد . از طریق پرسش، موضوعات مهم مورد توجه قرار گرفته ، پیام آنها مشخص می شود. باید توجه داشت که پرسش ها را تنها در چارچوب گفتگو میتوان بطور کامل درک کرد. از طریق کاوش فلسفی ومباحثه آزاد می توان مفاهیم تلویحی متن را بررسی کرد . انواع داستان ها و متون مناسب کاوش فلسفی که به منظور فعالیت فلسفی برای کودکان ۶ تا ۱۲ ساله در طرح فلسفه برای کودکان استفاده شده عبارتنداز : رمان های فلسفی ،داستانهای کهن ،قصه های کودکانه ،کتابهای مصور ،شعر،تصویر وعکس، ،نمایشنامه ، داستانهای واقعی و متون غیرداستانی برگرفته از رسانه ها .اولین رمان فلسفی که ماتیو لیپمن نگاشت ، اکتشاف هری استاتلمر بود (۱۱تا۱۳ سال) که در سال ۱۹۷۴ انتشار یافت ومبنای برنامه درسی فلسفه برای کودکان قرار گرفت . کتاب دیگر داستانهای فلسفی اثر فیلیپ کم می باشد. از پرفروش ترین کتاب ها در این زمینه کتاب دنیای سوفی اثرگاردر یوستاین است که برای نوجوانان و جوانان ۱۴ تا ۱۶ ساله به رشته تحریر در آمده است. دراین کتاب تاریخ فلسفه به صورت داستان ارائه شده است. لیپمن معتقداست یک متن در صورت داشتن سه شرط می تواند برای کاوش فلسفی مناسب باشد که عبارت از بسندگی ادبی ، بسندگی روانشناسانه (حدتعادل پیاژه یعنی متناسب بودن متن با سن و رشد شناختی کودک) و بسندگی فکری (ماهیت بحث انگیز داشتن متن) است (فیشر ، کیان زاده ،

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

۱۳۸۵ ، ۱۵۵).

تفکر انتقادی

واژه Critical (انتقادی) از واژه یونانی kritikos به معنای قضاوت گرفته شده است. رشدو پرورش مهارت های فکری شاگردان که همواره مساله ای پیچیده در آموزش و پرورش بوده ، امروزه حالتی بحرانی به خود گرفته است. در عصر حاضریکی از وظایف مهم نظا م های آموزشی ، پرورش تفکرانتقادی است ،زیرا هرقدر فناوری اطلاعات وارتباطات گسترش یابد به همان میزان نیاز به مهارت های تفکرانتقادی به منظور پردازش اطلاعات اهمیت پیدا می کند. بنیان تفکر انتقادی بر آراء سقراط استوار است ، زیرا که وی بر پرسش ژرف ، کاوش در شواهد، بررسی استدلالها ومحفوظات و نیز تجزیه و تحلیل مفاهیم بنیادین تاکید ورزیده است . تفکر انتقادی را تفکر بارور ، تفکر کاوشگر و تفکر منطقی نیز دانسته اند. بطورکلی مهارت های تفکرانتقادی عبارتند از تعبیر و تفسیر ، تجزیه و تحلیل ، ارزیابی ، استنتاج ، توضیح و خودگردانی (شـــامل خودبازبینی و خوداصلاحی) است. درمطالعه ای که درباره تفکرانتقادی انجام شده ۴۶ تن از صاحب نظران در خصوص یک تعریف اجمالی از تفکرانتقادی ومهارت های آن به اجماع رسیده اند.براین اساس تفکرانتقادی قضاوت خود تنظیم کننده و هدفمند است که موجب تصمیم گیری مناسب و حل مشکلات فردمی شود . فرآیند تفکر انتقادی فرآیندی خطی یا گام به گام نیست بلکه انعطاف پذیر است. ویژگی انعطاف پذیری به فرد اجازه میدهد تاتئوریها ،شواهد موجود ،معیارها و روش ها را به طور منطقی و مستدل مورد قضاوت قرار دهد. جان دیویی ماهیت تفکرانتقادی را قضاوت معلق یا تردید سالم میداند که ویژگی آن پرهیز در تعجیل است. به نظر وی تفکرانتقادی از کیفیت تفکر منطقی برخوردار است. مایرز تفکرانتقادی را شناخت استدلالهای غلط و پرهیز از تناقضات ومفروضات اظهار شده و نشده در بحثهاونیز پرهیز از هیجان عاطفی و به تبع آن عدم تعادل به هنگام روبرو شدن بامساله میداند. انیس تفکرانتقادی را تفکر عقلانی وتاملی میداند که برتصمیم گیری درباره عقایدو رفتار تمرکز دارد. در نظر وی تفکر هنگامی عقلانی است که متفکر می کوشد مباحث را به دقت تجزیه و تحلیل کند و باشواهد ومدارک معتبر به نتیجه معقول و صحیح دست یابد.در نظر وی هدف از تفکر انتقادی پرورش افرادی منصف و بدور از تعصب و پیشداوری است به نحوی که بتوانند عقایدو افکار حتی عقیده و فکر خود را با صراحت ودقت ارزیابی کرده و به نقد بکشند(مارزینو ، ۱۳۸۰ ، ۶۲).

تفکرانتقادی شامل مهارت های عقلانی بسیار است اما صرف مجهز شدن به مهارت های تفکر انتقادی کافی نیست ، زیراممکن است مهارت های فراگرفته شده صرفا در جهت رد آراءدیگران و نه نقد اندیشه خود بکارگرفته شود که در اینصورت تفکر انتقادی به معنای ضعیف آن بکارگرفته می شود. ازاینرو پل در تفکر انتقادی بین دومفهوم ضعیف ومفهوم قوی آن تمایز قائل شده ومعتقد است مدارس برای خنثی کردن

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

تمایلات خودمدارانه و یا قوم مدارانه باید دانش آموزان را به گفتگو ومباحثه دعوت نمایند.مباحثه ، گفتگویی منطقی و هدایت شده به منظور بررسی نقاط قوت و ضعف نظر ات مخالف است (همان ، ۶۴).

انیس برای دستیابی به تفکرانتقادی آئین نامه های زیر را پیشنهاد می کند :

– به دنبال بیان روشن فرضیه یاسوال باشید.

– درجستجوی دلایل باشید.

– سعی کنید اطلاعات کامل بدست آورید.

– مساله اصلی را به خاطر بسپارید .

– موقعیت کلی را مورد توجه قرار دهید.

– سعی کنید از نکته اصلی دور نشوید .

– منصف و بی طرف باشید .

برخی چون دوبونو درعین ارج نهادن به تفکرانتقادی آنرا فاقد جنبه زایشی ، خلاق و طراحی برای تفکر می دانند. وی معتقد است موفقیت در علوم وفناوری ناشی از نظام احتمالات است که پارا فراتر از اطلاعات موجود گذاشته به خلق فرضیه ها و دیدگاهها می پردازد تا از منظری جدید به مسائل و امور نگاه شود و در اینجاست که نقش تفکر انتقادی بارز می شود زیرا اگر قرار است که فرضیه و نظرات مورد نقد واقع شود ، دراین صورت تلاش خواهد شد تا که نظرات با قوت و قدرت بیشتری ارائه شود (دوبونو ، ۱۳۸۴ ، ۲۳) .

مایرز ویژگیهای تفکر انتقادی را بشرح زیر می داند :

– فرایندی فعال ومبتنی بر درک معانی است .

– براستدلال استوار است .

– مبتنی بر درک استدلال دیگران و نیز استفاده از آنهاست.

– مستلزم نگرش جامع و کل نگر نسبت به رویدادها موقعیت ها ومسائل است (مرادی،۱۳۸۸، ۳۶).

مک پک تفکرانتقادی را یک منش یا مشرب میداند تامهارتی خاص .اومعتقد است افراد کم و بیش به تفکر انتقادی گرایش دارند که آنرا تردید منطقی یا مطلق ساختن خردمندانه توافق میداند. طرفداران تفکرانتقادی معتقدند انتقادی اندیشیدن درباره آ؛نچه فرد در زندگی پیش روی خوددارد مستلزم توان تفکرانتقادی است (وینچ ، ۱۳۸۶ ، ۱۱). گرچه اندیشمندانی چون انیس ،مایرز، مک پک شفل و دیگران به مطالعه تفکرانتقادی پرداخته انداما آموزش تفکر انتقادی بیشتراز طریق لیپمن یعنی حوزه آموزش فلسفه به کودکان مطرح شده است. پرورش تفکرانتقادی به عنوان عنصر مهم تعلیم و تربیت مستلزم روند دائمی، فعال و پویاست به نحوی که بتوان به همه جنبه های زندگی تسری داد.

اصول تفکرانتقادی در آموزش – تفکرانتقادی در آموزش دارای اصولی است که عبارتند از :

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

- حاکمیت قوانین و ملاک های عقلی
- تفکر ناشی از تامل درونی [1] وتعلیم و تربیت به منزله فرایند تفکر
- تعلیم و تربیت به عنوان فرآیند پژوهش
- کلاس درس به منزله اجتماع پژوهشی

کلاس درس به منزله اجتماع پژوهشی اولین بار توسط پیرس به کار رفته است منظور وی بکارگیر ی فرایند پژوهش در کلاس درس بوده است. لیپمن کلاس درس را آزمایشگاه و مهمترین فعالیت فراگیران را پژوهش می داند.

عوامل موثر برتفکرانتقادی

عوامل موثر بر تفکرانتقادی را میتوان به عوامل محیطی (مانند جوهمدلی در کلاس درس ، احترام متقابل ، امنیت روانی وآزادی) و ویژگیهای فردی (مانند انگیزه و علاقه دانش آموز) تقسیم کرد . لیپمن در برنامه آموزش فلسفه برای دانش آموزان (دبستانی) با استفاده از رویکرد مساله مدار می گوید: استاد برای جلب علاقه شاگردان باید مطالبی را عرضه کند که متضمن شوک و شگفتی فکری است. نباید توقع داشت بدون ارائه افکار برجسته و جالب توجه بتوان توانایی واقعی شاگردان را برانگیخت ودر آنان انگیزش ایجاد کرد. البته صرف ارائه یک مساله قابل توجه ویا تحریک علاقه شاگردان کافی نیست ، بلکه باید از طریق تجزیه و تحلیل مطالب ومحتوای موضوع درس روندآموزش راهدایت کرد. در اینجا نظر لیپمن به مفهوم عدم تعادل پیاژه ونقش آن در ایجاد انگیزه برای یادگیری نزدیک می شود. زیرا ارائه مساله ای که دارای جواب قطعی نیست حس کنجکاوی شاگردان رابر می انگیزد و توجه شاگردان را به خود معطوف می دارد(مایرز ، ۱۳۷۴، ۵۶ و ۵۷). ویلیام پری و لورنس کهلبرگ ماهیت کاملا شخصی فرایندهای فکری را یکی از موانع تفکرانتقادی می دانند. بدین معنا که هرکس مایل است از منظر خود وبا ساختار فکری خود به درک جهان بپردازد. از اینرو مربیان انتقال از یک ساخت ذهنی به ساخت دیگر را باید امری جدی بدانند وهمین امر مانع ارزیابی مجدد ارزش ها و عقاید فردمی شود.(همان ، ۱۰۹).دوبونو نیز اصلی ترین مانع تفکر انتقادی راعملکرددفاعی من می داند. متفکران مختلف هریک از یک یا چند جهت به عوامل موثر بر تفکرانتقادی پرداخته و کمترتوانسته اند به تمام عوامل اشاره داشته باشند امادرمجموع میتوان گفت عوامل شخصیتی و محیطی هردو در تربیت تفکر انتقادی دارای نقش تاثیرگذارهستند. تفکرانتقادی در حوزه علم ، اخلاق واجتماع دارای آثار فراوان است. در حوزه علم بانقد نظریات علمی ودر حوزه اخلاق با اندیشیدن درباره اخلاق و قوانین

1-Reflective thinking

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

اخلاقی– به نحوی که به قول کانت بتوان قاعده رفتار آدمی را قانونی عام برای همگان تلقی کرد– منشا اثر بوده است (ماهروزاده ، ۱۳۷۹ ، ۱۵۹) . همچنین در حوزه اجتماع تفکر انتقادی افراد را قادر می سازد تا ضمن احترام به افراد به نقد نظرات دیگران بپردازند که این خود موجب رشد فردی و اجتماعی خواهد شد.

تفکر انتقادی و یادگیری

پیش از این نظریات ارائه شده درباره هوش ، هوش را امری غیر قابل تغییر میدانست و تفکر را نتیجه هوشمندی افراد تلقی می کرد . در حالیکه تحقیقات انجام شده در ده های اخیر نشان داده که هوش معلول تفکرو نه علت آنست .تفکروهوش دوامرمتفاوت ودرعین حال متداخل می باشند که به مدد آموزش میتوان‌آنها را تقویت کرد. اگر ما همچون آیزنر معرفت را امری درونی و چیزی که باید ساخته شود تلقی نمائیم در این صورت آنگونه که مکتب سانده گرایی معتقد است شناخت ، محصول ذهن خلاق و سازنده است که به هنگام تجربه و درتعامل با محیط بدست می آید و یادگیری تنظیم مجدد مفاهیم و تجاربی است که به ایجاد الگوی جدیدی از تفکر یا بینش می انجامد .

فریره[1] ازپیشگامان تعلیم و تربیت انتقادی است. وی تعلیم و تربیت کنونی را بانکداری می داند زیرا که شاگرد ، بیمارگونه و بدون هیچگونه خلاقیت به دریافت ، حفظ و تکرار مطالب می پردازد (فریره ،۱۹۹۳، ۵۳). وی در بحث از آموزش رهایی بخش ، تعلیم و تربیت سنتی را موردنقد قرارداده و برخلق دانش و تولید اندیشه تاکید ورزیده است. روشی را که وی پیشنهاد می کند طرح مسئله و بررسی انتقادی است که محور اصلی آن گفتگو می باشد. زیرا شاگردان از طریق بحث بامعلم به روشنگری پرداخته درباره مساله مورد نظر به شناخت انتقادی دست می یابند . همچنین در فرایند گفتگو میان شاگردومعلم، فضای آموزشی مبتنی برهمدلی و اشتراک مساعی شکل می گیرد . در چنین فضایی اندیشه معلم و شاگردان بازسازی شده ، معرفت زاده می شود و نگرش وباور صحیح شکل می گیرد . وی معتقد است انباشت ذهن ازمعلومات سبب می شود تا شاگردان کمتر به نقدو بررسی امور بپردازند ، در نتیجه کمتر می توانند منشا اثر وتغییرات اساسی در جهان باشند. به علاوه روش حفظ مطالب باقدرت خلاقیت و خلق اندیشه رابطه عکس دارد. این درحالی است که معرفت تنها از طریق نوآوری و خلق مجدد حاصل می شود (همان). صاحبنظران درباره مفهوم تفکرانتقادی به توافق نرسیده اند، اما غالبا کارکردهای عالی شناختی مانند توانایی تمیز و تشخیص ، تحلیل ، استدلال (قیاسی و استقرایی) و ...را بدان نسبت داده اند.یکی از مباحث مهم در تفکرانتقادی اینست که شاگردان چگونه مهارت های تفکرانتقادی رادرونی می سازند و معلمین چگونه می توانند شاگردان را دراین مسیر یاری نمایند ؟ پیاژه ،

1-Freire

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

کلبرگ ،پری و سایر نظریه پردازان شناختی معتقدند اساس کاربرپایه برقراری ارتباط میان یادگیری مطالب جدید و دانش قبلی استواراست. به نظر دونالد نورمن شیوه یادگیری شاگردان نشان میدهد کهآنهابرساختارفکری قبلی خود تکیه کرده و اساسا از طریق تمثیل می آموزند . به عبارت دیگر یادگیری ناشی از تمثیل است ....تنها از طریق شناخت وجوه تشابه وتمایز یک چیز با چیز دیگر می توان آن را درک کرد. پیاژه معتقد است درمرحله عملیات صوری (۱۱تا۱۶ سالگی) توانایی انتزاع از تجربه عینی در نوجوان پرورش می یابد ، درنتیجه توجه آنها از واقعیات ملموس به قلمرو احتمالات تغییر می یابد. در این مرحله نوجوان قادر به استدلال بصورت شفاهی است و دیگر به محسوسات نیاز ندارد. پیاژه به هنگام بحث درباره عملیات ذهنی کلمه انتقادی را به بکار نمی برد . لیکن میان تفکرانتزاعی او وتفکرانتقادی یعنی تنظیم کلیات ، پذیرش احتمالات جدید و توقف داوری مشابهت هایی وجـود دارد .گرچه کسانی که رشد شناختی را متـــاثر از جنبه های فرهنگی – اجتماعی دانسته اند مدل رشد شناختی پیاژه را مورد نقد قرارداده اند با این حال توصیف پیاژه درباره انتقال از تفکر عینی به تفکرذهنی راهنمائی های عملی زیادی را برای تفکرانتقادی فراهم کرده است . آنچه حائز اهمیت است آنستکه تربیت درمعنای جدید آن برخلاف روشهای آموزش سنتی است. در روش سنتی نخست درباره امور بطور انتزاعی بحث می شود سپس به مدد روش عینی آنهامورد تائید واقع می شوند. در نتیجه آاموزش سنتی شاگردان رادر تایید اموانتزاعی نه در کشف آنهاتمرین می دهد.درحالیکه کنش متقابل شاگردان دارای سهم مهمی در انتقال از تفکر عینی به انتزاعی است که باهدایت و راهنمایی معلم صورت می گیرد (مایرز ، ۱۳۷۴ ، ۳۹–۳۸) .

نتیجه

نهضت آموزش فلسفه به کودکان پاسخی است به یک نیاز که همانا پرورش مهارت های فکری کودکان و نوجوانان است. نظام آموزشی کنونی عمدتا تکیه بر انتقال معلومات و مهارت های خاص دارد و قادر نیست استعدادهای ذاتی و نهفته شاگردان را شکوفا سازد . خلاء تفکر و نیز تفکر نقاد در آموزش و پرورش ، ضرورت توجه به مهارت های فکری بویژه مهارت های تفکر انتقادی رادر دانش آموزان تقویت می کند .تا درمواجهه با اطلاعات روزافزون ، با تجربه و تحلیل اطلاعات به گزینش و قضاوتی صحیح دست یابند .دست اندرکاران آموزش فلسفه به کودکان بر این باورند که به مدد روش اجتماع پژوهی و مشارکت فعال فراگیران می توان شیوه تفکر را به آنان آموخت و از این طریق رشد شناختی کودکان و سطح هوش کلی آنان را ارتقا بخشید. در برنامه فلسفه برای کودکان ، معرفت از طریق فهم ودرک ارتباط امور با یکدیگر حاصل می شود از اینرو فردمی تواند با بصیرت یافتن به امور به تغییرمنش ، عادات ، خواست ها وتمایلات و بالاخره قضاوت وداوری مبادرت ورزد . مقصود از برنامه آموزش فلسفه به کودکان آنستکه به کودکان فرصت داده شود تا به شیوه خود

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

عمل نموده و به استقلال فکری دست یابند (لیوید ،۱۹۸۶، ۹۹).خلاقانه بیندیشند و بااستفاده از تفکر منطقی، و به نحومستدل ، امور را نقادانه ارزیابی کنندو به فول فیشر به افرادی متفکرتر ، منعطف تر و منطقی تر تبدیل شوند . این در حالی است که گاه برخوردهای غیرمنطقی والدین و معلمان و نیز شیوه های تربیتی غیر اصولی آنان خود ، موجب بروز تفکر و رفتار غیر منطقی در کودکان می شود.باتوجه به اهمیت تربیت اجتماعی و ضرورت آموزش مهارت های اجتماعی و فکری و جایگاه آن در حیات آتی فرد ، استفاده از برنامه آموزش فلسفه به کودکان به منظور پرورش مهارت های شهروندی چون مشارکت پذیری ، مسئولیت پذیری ، استقلال ، صلح دوستی ، نقد پذیری ، نظم پذیری و رعایت حقوق دیگران امری ضروری است . این امر محقق نخواهدشد مگر آنکه چون آیزنر آموزش راهنر بدانیم یعنی عمل کردن معلمان به شیوه ای نو (آیزنر ،۱۹۷۰، ۱۵۳).

درتحقیقی که توسط رمضان پور در مقطع سوم ابتدایی انجام شده نشان میدهد برنامه آموزش فلسفه به کودکان با روش اجتماع پژوهی می تواند باعث تقویت مهارت های شهروندی در آنان شود.این روش قادراست ساختارمفهومی کودکان را افزایش دهد که این خودمنجر به افزایش قدرت بیان ودرپی آن توانایی مشارکت بادیگران و اعتماد به نفس در کودکان می شود ، به حل تعارضـــات میان آنان ومسئـــولیت پذیری در قبال یکدیگر می انجامد (رمضان پور ، ۱۳۸۷، ۱۳۷). نکته حائز اهمیت ابتناء تفکر انتقادی بر تئوری های انتقادی در برنامه درسی است. تئوری های انتقادی در برنامه درسی دو دسته اند ، نخست نظریات افراطی که به تحلیل ساختار دانش و قدرت و ارتباط آن دو با یکدیگر پرداخته است . دوم نظریاتی که به جنبه فرهنگی و اجتماعی تعلیم و تربیت عنایت دارد. در این دیدگاه توجه نظریه پردازان معطوف به فعالیت مدارس به عنوان حوزه اجتماعی – فرهنگی است ، جایی که معرفت و یادگیری عمیقا بااشکال وعناصر مختلف فرهنگی – اجتماعی در ارتباط بوده ، چگونگی فهم شاگردان از کلاس درس و پاسخ به‌آنرا شکل می دهد(آرنوویتز ، گیروکس،۱۹۹۱ ، ۸۸) . طبق این نگرش می توان به مدد تفکر انتقادی از طریق مباحثه و گفتگوی منطقی و هدایت شده بر تمایلات خودمدارانه و قوم مدارانه فائق آمد واز غرض ورزی و پیشداوری و قضاوت غیر منطقی دوری جست . همچنین تحقیق میرشفیعیان بیانگر آنستکه از طریق آموزش فلسفه به کودکان و الگوی تفکر انتقـــادی می توان به دانش آموزان کمک کرد تامهارت های حل مساله رادر خود پرورش دهند (میرشفیعیان ،۱۳۸۸ ، ۱۳۲–۱۳۱). از آنجا که اساس شخصیت و منش کودک از سال های نخستین کودکی پایه گذاری می شود ، والدین و معلمین باید به کودکان کمک کنندتا از اوان کودکی بنیان مهارت های فکری بویژه تفکر انتقادی ومنطقی در آنان استوار گردد. از اینرو خانواده بویژه مدرسه می بایست از طریق طراحی برنامه های آموزشی مشوق تفکر در کودکان باشند. مدارس نخست بایدمحیطی توام با احترام متقابل وجو

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

همدلی و صمیمت رادر کلاس درس فراهم آورند. دیگر آنکه دروسی چون تعلیمات اجتماعی به نحوی ارائه شود که شاگردان بتوانند از طریق بحث و گفتگو ونیز به مددمنطق واستدلال به نقد وبررسی آراء اجتماعی و نظریات علمی پرداخته، درباره آنها به درستی قضاوت نمایندد همچنین بتوانند درمواجهه با حجم عظیم اطلاعات به تجزیه وتحلیل آنها پرداخته ، گزینش نمایند. باید دانست که پرورش تفکر انتقادی در شاگردان نیازمندمعلمانی است که خود ، نقدو نقادی را باوداشته و تفکری نقادداشته باشند . غالبا باورهای معلمین مانع از آنستکه به نقد تن دهند ، از اینرو نظام تربیت معلم باید به تربیت معلمینی همت گمارد که به مهارت های تفکر انتقادی مجهز گردند تا خود بتوانند شاگردان را برای شرکت دربحثهای انتقادی آماده سازند (پیترز ،۱۹۷۳، ۱۹۹–۱۹۸) و محیطی فراهم نمایند که تا شاگردان بدون تعصب و پیشداوری بتوانند افکار و عقاید بویژه عقاید خود ، آنگاه عقاید دیگران رانقد نمایند .

منابع فارسی

۱- اسمیت ، فیلیپ و هولفیش ، گوردون۱۳۶۶ . **تفکر منطقی ، روش تعلیم وتربیت**. ترجمه علی شریعتمداری ، انتشارات صدر، اصفهان.

۲- بیلر،رابرت۱۳۶۸. **کاربردروانشناسی در آموزش** جلد اول ، ترجمه پروین کدیور ، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

۳- دفترهمکاری حوزه ودانشگاه ۱۳۷۲ . " فلسفه تعلیم وتربیت". جلد اول ، تهران : سازمان مطالعه وتدوین کتب علوم انسانی (سمت).

٤- دوبونو ، فردریک۱۳۵۰ . **تاریخ فلسفه تربیتی** . ترجمه علی اصغر فیاض ، تهران ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب .

٥- رمضان پور (۱۳۸۷). تاثیر برنامه آموزش فلسفه به کودکان با روش اجتماع پژوهی ، بر پرورش مهارت های شهروندی، پایان نامه کارشناسی ارشد ، استادراهنما : ماهروزاده ، دانشگاه الزهرا.

٦- زیگلر ، رابرت و اگنز آلیبانی ، مارتا۱۳۸۶ . **تفکر کودکان و روانشناسی رشد شناختی** . ترجمه و تلخیص کمال خرازی ، تهران ، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی .

۷- شاله ، فیلیسین ۱۳۵۰. **شناخت روش علوم یا فلسفه علمی**. ترچمه یحیی مهدوی ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران .

۸- شریعتمداری ، علی ۱۳۶۴ . **فلسفه مسائل فلسفی ، مکتب های فلسفی ، مبانی نظری** ، تهران ، جهاد دانشگاهی.

۹- شریعتمداری ، علی ۱۳۶۴. **اصول فلسفه تعلیم و تربیت** . تهران ، انتشارات امیرکبیر.

۱۰- شریعتی سبزواری ، محمدباقر۱۳۸۱. **تفسیری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم**. قم ، بوستان کتاب.

۱۱- فریره ، پائولو. ۱۳۶۳**فرهنگ سکوت** . ترجمه علی شریعتمداری ، نشر چاپخش، تهران.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

۱۲- فرمهینی فرهانی ، محسن۱۳۸۳ . **پست مدرنیسم و تعلیم وتربیت** . تهران ، انتشارات آژیر.

۱۳- فیشر ، رابرت۱۳۸۵. **آموزش و تفکر** . ترجمه فروغ کیان زاده ،اهواز،رسش .

۱٤- فیشر ، رابرت ۱۳۸۶. **داستان هایی برای فکرکردن** . ترجمه سید جلیل شامری لنگردوی ،تهران ،پژوهشگاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی .

۱۵- قاسمی فر، نصرت الله۱۳۸۳. **" مکانیسم تفکر** تهران، قصیده سرا،

۱٦- قائدی،۱۳۸۲ آموزش فلسفه به کودکان . بررسی مبانی نظری . بامقدمه میرعبدالحسین نقیب زاده ، تهران، دواوین .

۱۷- کاردر،یوستاین۱۳۷۵. **دنیای سوفی** . ترجمه کوروش صفوی ، تهران ، دفتر پژوهش های فرهنگی .

۱۸- کانت ، ایمانوئل۱۳۷۰. **تمهیدات** یامقدمه ای بر هرمابعدالطبیعه آینده که به عنوان علم عرضه شود . ترجمه غلامعلی حداد عادل . تهران ، مرکز نشر دانشگاهی .

۱۹- کم ، فیلیپ۱۳۸۷ . **داستان های فکری (۱) کندوکاوی فلسفی برای کودکان**. ترجمه احسانه باقری، تهران ، انتشارات امیرکبیر.

۲۰- مارزینو، رابرت جی . ودیگران ۱۳۸۰. ابعاد تفکر در برنامه ریزی درسی وتدریس . ترجمه قدسی احقر تهران ، یسطرون .

۲۱- ماهروزاده ، طیبه۱۳۷۹ . **فلسفه تربیتی کانت** . تهران ، سروش .

۲۲- مایر،فردریک **۱۳۵۰تاریخ فلسفه تربیتی**. ترجمه علی اصغر فیاض ، تهران، بنگاه ترجمه نشرکتاب.

۲۳- مایرز ، چت۱۳۷۴ . **آموزش تفکر انتقادی**،. ترجمه خدایار ابیلی . تهران ، انتشارات سمت .

۲٤- مرادی ۱۳۸۸. تاثیر دوروش با روش مغزی و پرسش وپاسخ در آموزش تفکر انتقادی **"**. رساله کارشناسی ارشد ، استاد راهنما : ماهروزاده ، دانشگاه الزهرا.

۲۵- میرشفیعیان ۱۳۸۸. پرورش توانایی حل مسئله از طریق آموزش فلسفه به کودکان. رساله کارشناسی ارشد ، استاد راهنما : ماهروزاده ، دانشگاه الزهرا .

۲٦- نلر،جی.اف۱۳۷۷. **آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش** . ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی . تهران ، سازمان مطالعه وتدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) .

۲۷- ویگوتسکی ، لوسیمونوویچ۱۳۷۶**تفکر و زبان** . ترجمه بهروز عرب دفتری . تبریز ، نیما.

۲۸- وینچ ،کریستوفر ۱۳۸۶. **استقلال ، آموزش و تفکر انتقادی** . ترجمه افشار امیری . تهران ، پژوهشکده مطالعات فرهنگی .

1-Arnowitz , Stanly and Giroux, Henry A., **Postmodern Education**, Politics,Culture&Social Criticism,University of Minnesota Press Minneapolis. Ixford,1991

2-Burbacher,Johns. **Modern Philosophy of Education** fourth edition. Tata McGrow-Hill Publishing company Ltd. New Dehly ,1977.

3-Eisner,Elliot.w. **The educational Imagination**.Macmilan Publishing co,Inc.Newyork,1970.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

4-Frire,Paulo**. Pedagogy of the oppressed** New revised 20th-anniversary Edition. Translated by Myra Bergman Ramos,New york,continum,1993.

5-Gardner,Howard**. Frames of Mind**The Theory of Multiple Intelligences,with a new Interoction the Author , New York. Basic Book ,1993.

6-Peters R.S. **The Concept of Education International Library of the Philosophy of Educatin** Roultedge & Kengan Paul, London and Henley ,1979.

7- **Philosophy and the Teacher**prinsipal lecture in Education.Edited by D.I.Lioyd Stockwellcollege of Education, London and new york, poulledge &kegan Paul ,1986.

8- Rusk Trobert R. **Doctrines of the Great Educators** , revised and enlarged **, therd education**.Macmillan, Melbourne,London.Toronto ,STMartin's Press 1965.

9-Thomson Anne. **Critical Reasoning** A Practical Introduction and edition, London and New york 2003.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]